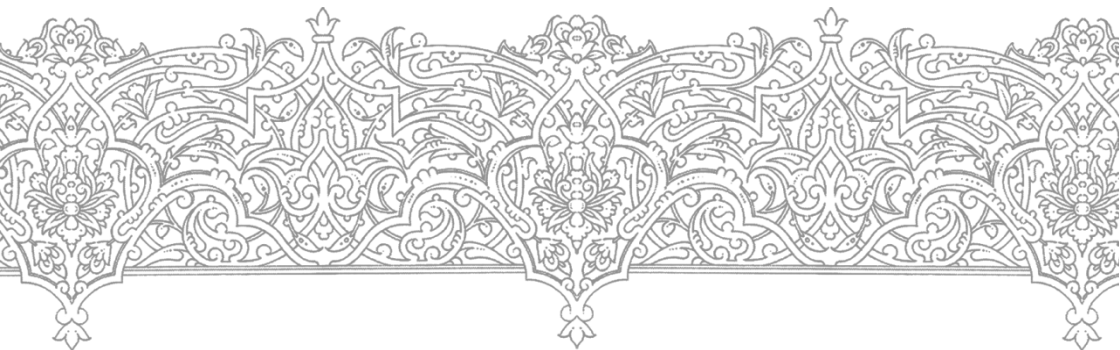




# جهاد؛ از ابن تیمیه تا بن لادن

مهدی بخشی شیخ احمد



## چکیده:

بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی از سوی القاعده، واژه «جهاد» به طور وسیعی در رسانه‌های غرب به کار رفت که در اغلب موارد، معنای واقعی آن تحریف شده و بعضاً اسلام را مترادف با خشونت نشان می‌داد. این مقاله به سیر تکوینی معنای «جهاد» از صدر اسلام تا عصر حاضر و بیشتر به معنای «جهاد» در گروه‌های اسلام‌گرای نظامی تکیه خواهد کرد. در این مقاله این مطلب تبیین شده است که برداشت کسانی از قبیل اسامه بن لادن از جهاد با معنای آن در میان شیعه متفاوت است.

## کلمه های کلیدی:

- جهاد
- ۱۱ سپتامبر
- القاعده
- گروه‌های اسلام‌گرای نظامی

## مقدمه

«معنای جهاد از لحاظ شرعی این است که انسان با گذشتن از جان و مال خویش، در راه برتری توحید و کلمه اسلام و پایه‌های رسالت و اقامه شعائر ایمان و برافراشتن پرچم دین الهی، با تمام امکانات خود تلاش و مبارزه کند.

جهاد در معنای خاصی که در متن اسلام و عرف رایج میان مسلمانان وجود دارد، یعنی «کوشش در راه خدا»؛ از این منظر اساسی است که می‌توان گفت همه زندگی بنا بر نظر اسلام «جهاد» است زیرا جز تلاش برای زیستن مطابق با اراده خداوند و کوشش برای انجام اعمال صالح و دوری از بدی‌ها نیست». به دلیل اینکه در اسلام دین و دنیا جدا از یک‌دیگر نیستند، بنابراین کل حیات انسان مستلزم نوعی جهاد است. از همین رو با وجودی که بر خلاف نماز و روزه، جهاد از ارکان اسلام محسوب نمی‌شود، اما «عمل به همه عبادات بی‌گمان مستلزم نوعی جهاد است.»

بعد از حملات ۱۱ سپتامبر به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون، واژه جهاد بیش از پیش در رسانه‌ها و محافل علمی غربی به کار گرفته شد، به طوری که بعضی از مواقع ایدئولوژی القاعده را جهادیسیم (Jihadism) می‌نامیدند. در طول تاریخ اسلام به ویژه در سده‌های نخستین و در

زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهاد به دنبال از هم گسستن ارزش‌های قبیله‌گرایی (tribalism) و فراخوانی امت به اسلام و شریعت و «همه نیروهای مرکز‌گرایی صورت می‌گرفت که وحدت اسلامی را تهدید می‌کردند.» در واقع جهاد توسط رهبری مذهبی اعلام می‌شد که خارج از دنیای قبیله‌ای قرار داشت و مسلمانان را در مقابل کفار قرار می‌داد. به عبارت دیگر جهاد «عصبیت» قبیله‌ای را به نفع «امت» از بین برد.

هدف از پژوهش حاضر ارائه مراحل گسترش ایده جهاد از قرون نخستین اسلام تا عصر حاضر و تمرکز بر این نکته است که چگونه گروه‌های تندرو اسلامی برداشتی نادرست از این واژه ارائه داده‌اند. هدف آنها مشروعیت‌سازی برای خشونت است که علیه غرب و دولت‌های خود به کار می‌گیرند. اشخاصی از قبیل اسامه بن لادن با استفاده از اندیشه‌های متفکران رادیکال پیش از خود و ارائه تفسیری دل‌خواه از آیه‌های قرآن سعی دارند که اعمال تروریستی خود را موجه نشان دهند. همان‌طور که در طول تاریخ غرب جنگ‌هایی تحت عنوان جهاد صورت گرفته و تأیید پاپ را که جنگ‌های صلیبی را رهبری می‌کرده، به همراه نداشته است، «در اسلام نیز کسانی به نام جهاد، پیکارها کرده‌اند هرچند این پیکارها، مطابق با شریعت اسلام و به معنای فنی کلمه، جهاد به شمار نیامده است و علما نیز بر آن صحه نگذاشته‌اند.» علاوه بر این از آغاز پیدایش اسلام و درگیری مسلمانان با مسیحیان، «جنگ‌هایی را که غرب تحت لوای Crusade به راه انداخته است، بسی بیش از جهادهای صورت گرفته به دست مسلمانان است.»

## ۱. جهاد در قرآن و سنت

در هیچ کدام از آیه‌های قرآن ایده جنگ نامحدود به رسمیت شناخته نشده است. با وجودی که قرآن تأکید می‌کند که مسلمانان باید با کسانی که با آنها می‌جنگند، پیکار کنند، اما در آیات متعددی بر این نکته نیز تأکید کرده است که مسلمانان نباید به دیگران تجاوز کنند. در جایی دیگر نیز به صراحت اعلام کرده است که هر شکلی از تغییر کیش اجباری به اسلام ممنوع می‌باشد؛ «در دین هیچ اجباری نیست.» از نظر قرآن، اگر غیر مسلمانان خواهان صلح باشند، مسلمانان نیز برای دستیابی به آن باید تلاش کنند. قرآن می‌فرماید که خداوند مسلمانان را از صلح با کسانی که در حال جنگ با آنها هستند باز نمی‌دارد، بلکه مسلمانان را از صلح با کسانی که به خانه‌های مسلمانان تجاوز کرده و آنها را از خانه‌های خود بیرون می‌کند، منع کرده است. در آیه دیگری نیز حکم قوی‌تری را به نفع صلح اعلام کرده است و می‌فرماید: «و اگر دشمنانتان به صلح گراییدند تو نیز بدان گرای و بر خدا توکل کن که او شنوای داناست.» علاوه بر این به مسلمانان دستور می‌دهد که از روی نخوت دست رد به سینه کافرانی که به دنبال صلح با

مسلمانان هستند نزنند. با توجه به آیه‌های متعددی که راجع به صلح آمده است، اگر مسلمانان در حال جنگ دائم با کافران بودند و اگر کافران و یا غیر مسلمانان یک دشمن دائم و همواره یک هدف مشروع به شمار می‌آمدند، بدون تردید دیگر بحث‌های مربوط به صلح بی‌معنا بودند.

در سنت اسلامی نیز مفهوم جنگ مقدس وجود ندارد. طبق روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از غزوه عظیم بدر که نقش بسزایی در بقای امت اسلامی داشته است، ایشان میان جهاد اصغر و اکبر تفاوت قائل شده و فرموده‌اند: «شما از جهاد اصغر به سوی جهاد اکبر بازگشته‌اید و آن گاه که از ایشان درباره جهاد اکبر پرسیده‌اند، ایشان فرموده‌اند: آن جهاد با نفس اماره است.» با وجودی که قرآن، تجاوز و جنگ نامحدود و خشونت‌زا را ممنوع اعلام کرده است، اما بسیاری از فقهای کلاسیک اسلام در یک رویکرد جهان را به دو اردوگاه دارالحراب و دارالاسلام تقسیم کرده و از جنگ علیه کافران حمایت می‌کردند. اما چنین نگرشی مورد تأیید همه علمای اسلام نبوده است.

همه فقهای شیعه و تقریباً بیشتر فقهای اهل تسنن و به ویژه در عصر حاضر، جهاد را تنها زمانی مشروع دانسته‌اند که نه ابتدایی (تهاجمی)، بلکه دفاعی بوده باشد. (البته لازم به ذکر است که برخی از فقهای شیعه، جهاد ابتدایی را نیز جایز دانسته‌اند، لذا اجماع کاملی در این مورد در میان فقهای شیعه وجود ندارد، اما اکثریت، جهاد ابتدایی را جایز ندانسته‌اند.) در اهل تسنن و به ویژه از دهه ۱۹۵۰ و فتوای محمد شلتوت، اکثر علمای سرشناس عالم تسنن متفق القولند در اینکه تنها جهاد جایز جهاد دفاعی است؛ یعنی هرگاه کیان امت اسلامی به خطر افتد بر کل امت واجب است که به جهاد برخیزند. در دیدگاه سنتی اهل تسنن، در صورتی که حکومت اسلامی وجود داشته باشد، این وظیفه حاکم است که با مشورت علما جهاد کند و در صورتی که حکومت اسلامی وجود نداشته باشد، مراجع دینی، علما و به بیانی مفتیان از چنین حقی برخوردار خواهند بود. با وجودی که در اسلام هر شخصی به تنهایی در پیشگاه خداوند مسئول است و هیچ طبقه روحانیتی وجود ندارد، اما هیچ کس نمی‌تواند به صرف اینکه مسلمان است و قدرت سیاسی و نظامی دارد، اعلام جهاد کند.

## ۲. ابن تیمیه

در سال ۱۲۵۸ میلادی مغول‌ها بغداد را تصرف کردند. پیروزی مغول‌ها به قرن‌ها قدرت بغداد در دنیای اسلام پایان داد. این حادثه و حوادثی که بعد از آن رخ داد، مشاجرات زیادی را در دنیای اسلام و در میان مسلمانان برانگیخت. یکی از این اشخاص، ابن تیمیه حنبلی مذهب (۱۳۲۸ - ۱۲۶۳م) بود. وی تنها چند سال پس از سقوط بغداد به دنیا آمد و علیه حاکمان مسلمان شده مغول دست به شورش زد. از نظر او بعد

از پیامبر و خلفای راشدین، اسلام تحریف شده است. وضعیت جامعه‌ای که این تیمیه در آن زندگی می‌کرد باعث شد تا وی برای سرنگونی رژیم حاکم که بر یک اقلیت نظامی متکی بود، اعلام جهاد کند. در واقع، این تیمیه اولین متأله مسلمان بود که به صورت منظم و منسجم به مسئله جهاد پرداخت و یک بخش بزرگ از کتاب *السیاسة الشرعية* را به این موضوع اختصاص داد.

این تیمیه با ذکر آیات متعددی که راجع به جهاد در قرآن آمده است؛ نتیجه می‌گیرد که جهاد، عملی است که یک مسلمان مؤمن می‌تواند انجام دهد. از نظر او جهاد بر حج، نماز و روزه برتری دارد. از نظر وی ویژگی واقعی یک انسان نه در ریاضت و تقوای فردی بلکه در جهاد بروز پیدا می‌کند. این تیمیه به سه دلیل جهاد را سودمند می‌داند و معتقد است که باید به آن عمل کرد:

اول اینکه جهاد نه تنها به شخص شرکت کننده در جهاد (مجاهد) بلکه به سایرین نیز چه از نظر مذهبی و چه از نظر احساسی فایده می‌رساند. دوم اینکه جهاد از همه عبادت‌ها برتر است. جهاد بیشتر از هر عمل دیگری عشق و پرستش بندگان نسبت به خداوند را نشان می‌دهد. کسانی نیز که در جهاد شرکت می‌کنند در هر صورتی پیروزی را به دست می‌آورند؛ یا پیروز می‌شوند و یا به شهادت رسیده و به بهشت می‌روند که خود پیروزی بزرگ‌تری است، سوم اینکه همه موجودات باید زندگی کرده و در نهایت بمیرند و جهاد وسیله‌ای است که انسان‌ها می‌توانند با استفاده از آن به بهترین وجهی بمیرند و سعادت هر دو جهان خود را به دست آورند. علاوه بر این شهادت آسان‌ترین شکل مردن است.

این تیمیه جهاد را هم علیه صلیبیون و هم علیه مغول‌ها که هر کدام قسمتی از دارالاسلام را اشغال کرده بودند، به کار برد. مهم‌تر اینکه مسلمانانی را که در جهاد شرکت نکنند کافر قلمداد کرد. از نظر وی کسانی که از قانون اسلام سرباز زنده، کافر هستند، حتی اگر شهادتین را نیز گفته باشند و باید با آنها جنگید. مخالفت وی با اغلب فقهای آن زمان باعث شد تا نظریات وی شالوده‌ای برای بحث‌های اسلام‌گرایی رادیکال معاصر شود.

### ۳. جهاد در عصر حاضر

جنبش‌های اصلاح طلب مسلمانان در خاورمیانه برای اولین بار در اواخر قرن نوزدهم و در پاسخ به امپریالیسم اروپایی ظهور کرد. پایان عصر استعمار و کسب استقلال توسط اکثر کشورهای اسلامی بعد از جنگ جهانی دوم شتاب بیشتری به این جنبش‌ها بخشید. تغییرات گسترده اجتماعی و به وجود آمدن ایده‌هایی از قبیل ناسیونالیسم، سوسیالیسم و حقوق زنان، روش‌های سنتی زندگی در این جوامع را با چالشی جدی مواجه ساخت. سرخوردگی جوامع اسلامی از زندگی در دوره مدرن در دهه ۱۹۷۰ بیشتر شد.

این عوامل باعث شدند تا ضرورت به وجود آمدن مدلی بومی برای مسلمانان و طرد تمدن غربی احساس شود. سی سال آخر قرن بیستم شاهد گسترش گروه‌های نظامی و مذهبی بود که ایدئولوژی آنها خواستار جهاد برای به وجود آوردن جامعه‌ای بر اساس شریعت اسلامی و پاک کردن حکام غیر مشروع و غیر اسلامی بود.

ابوالاعلی مودودی (۱۹۷۹ - ۱۹۰۳م) اولین شخصی است که به صورت روش‌مندان‌ای به واژه جهاد پرداخت و آن را وارد ادبیات سیاسی معاصر کرد. به نظر وی اسلام یک ایدئولوژی انقلابی می‌باشد که به دنبال برپایی نظم اجتماعی در کل جهان و بازسازی آن بر پایه اصول و ایده‌ال‌های خود است. هیچ‌شکی وجود ندارد که همه پیامبران خدا رهبرانی انقلابی بوده‌اند و خاتم الانبیا، محمد صلی الله علیه و آله بزرگ‌ترین رهبر انقلابی بوده است. مودودی جهاد را به منزله نبردی انقلابی برای اجرای دستورات خداوند بر روی زمین تشریح می‌کند. این نبرد به سبب خواسته‌های خود شخص نیست بلکه برای به دست آوردن رضایت خداوند می‌باشد؛ هدف جای‌گزینی «سزار به جای سزار» نیست بلکه استقرار عدالت و برابری اجتماعی در بین بشریت است که در این راه مسلمانان باید همه دارایی‌های خود و حتی زندگی خود را صرف کنند. از نظر وی وظیفه مؤمنان واقعی این است که ظلم و ستم، سختی و قوانین ناعادلانه را از روی زمین بردارند. نوشته‌های او در اشخاص دیگری از جمله حسن البناء و سید قطب تأثیر کرد و در خاورمیانه و علیه اسرائیل و صهیونیسم به کار گرفته شد. ایدئولوگ‌های اسلامی خاورمیانه، جهاد را قانونی کردند و آن را وظیفه‌ای فردی برای هر فرد اعلام کردند.

متفکر اسلام‌گرای رادیکال مصری، سید قطب (۱۹۶۶ - ۱۹۰۶م) دومین شخصی است که به صورت مبسوطی واژه جهاد را بررسی کرده و آن را وارد ادبیات گروه‌های نظامی اسلام‌گرا کرد. از نظر وی اسلام جنبشی آزادی بخش است که برای نجات انسان‌ها و آزادی بشریت آمده است:

اسلام یا هست یا نیست. اگر هست که اسلام، مبارزه و جهاد پی‌گیر و دامن‌دار و سپس شهادت در راه خدا و در راه حق و عدالت و مساوات است و اگر نیست نشانه‌اش آن است که همه به ورد و ذکر مشغول‌اند و به تسبیح و سجاده چسبیده‌اند و صبح و شام منتظرند که خود به خود از آسمان، خیر و برکت و آزادی و عدالت بیارد.

از نظر وی مسلمانان واقعی آنهایی هستند که «در راه اعتلا و برتری کلمه حق - نام خدا - به جهاد مشغول‌اند.

به اعتقاد سید قطب جنگ‌هایی که از راه تعصب نژادی، تعصبات خشک دینی، طمع‌ها و منافع مادی و نیز از راه جاه و شهرت‌طلبی پادشاهان و قهرمانان و یا علاقه به تحصیل غنائم به وجود آید، مورد پذیرش اسلام نیست. در واقع تنها جنگی را که اسلام مشروع دانسته و به آن اعتراف می‌کند جنگ در راه خدا و برای عدالت اجتماعی است. قطب با روایتی از پیامبر مبنی بر اینکه «آن که برای اعتلای کلمه خدا مبارزه می‌کند، در طریق خداست، «کلمه خدا را به اراده خدا تعبیر می‌کند که» عبارت از آن حقیقتی است که با ناموس و سنت خلل ناپذیری که برای جهان آفرینش و انسان قرار داده شده، موافقت دارد.» بنابراین اگر کسی ظلم و ستم کند و از عدالت دوری گزیند، در واقع با کلمه خدا مخالفت کرده است و بر مسلمان‌ها لازم است که با چنین شخصی برای اعتلای کلمه توحید بجنگند و آنهایی که علیه دیانت سر ستیز برداشته‌اند به سوی حق بازگردانند.» به عبارت دیگر «بر مسلمان‌ها واجب است که علیه آنها شمشیر بکشند تا بار دیگر آنها را تحت لوای عدالت مطلقه اسلام در آورند.» از نظر سید قطب «عدالت مطلقه و جلوگیری از ظلم و بیدادگری، همان کلمه خدا است که لازم است در هر حال و در هر جا، از همه چیز برتر و بالاتر [باشد].»

سید قطب در کتاب معالم فی الطریق (نشانه‌های راه) و در ابتدای فصل چهارم، تحت عنوان «جهاد فی سبیل الله» به نقل قولی از ابن قیم در مورد جهاد می‌پردازد و خود نیز آن را تأیید می‌کند. وی به نقل از ابن قیم مدعی می‌شود که پیامبر اسلام بعد از کسب رسالت، در وهله اول مأموریت می‌یابد که با دعوت از نزدیک‌ترین افراد خود شروع کند و سپس همه ملت عرب را دعوت کند. ایشان بعد از هجرت به مدینه و تشکیل دولت دستور می‌یابد که در کنار دعوت، از جنگ نیز استفاده کند، منتها تنها با کسانی که با وی جنگ می‌کنند. بعد از طی این مراحل و استقرار کامل اسلام، خداوند دستور می‌دهد که تا استقرار نهایی دین، با تمام مشرکین بجنگد. بنابراین طبق نظر ابن قیم و به تبعیت از او سید قطب، مسلمانان ابتدا از جنگ بازداشته شدند؛ سپس اجازه یافتند که جنگ کنند؛ بعد دستور یافتند که علیه مهاجمان بجنگند و در نهایت دستور یافتند که علیه تمامی مشرکان وارد جنگ شوند.

از نظر سید قطب علل جهاد را باید با توجه به ماهیت اسلام و رسالت پیامبر بررسی کرد. از دیدگاه وی اسلام اعلامیه‌ای جهانی برای آزادی بشریت از هرگونه بندگی - بندگی دیگران و بندگی نفس - می‌باشد و نشان دهنده این است که «حاکمیت مختص خداوند است و او پادشاه همه چیز در جهان است.» قطب اسلام را چالشی برای همه سیستم‌های موجود در جهان می‌داند که بر اساس حاکمیت انسان بنا شده‌اند. استقرار حکومت خداوند بدین معنا است که قوانین وی جاری شده و همه تصمیمات بر اساس این قوانین

اتخاذ شود. بنابراین «برقراری حکومت خداوند بر روی زمین و سلب حاکمیت از کسانی که بر جای خداوند نشسته‌اند و قوانین ساخته دست بشر را با قوانین الهی جای‌گزین کرده‌اند، تنها با استفاده از موعظه امکان‌پذیر نخواهد بود.» به نظر قطب افرادی که در جایگاه خداوند قرار گرفته‌اند به این راحتی حاضر نخواهند شد که قدرت را از دست دهند. قطب، اسلام را دینی تتوریک و فلسفی نمی‌داند بلکه معتقد است که:

دینی می‌باشد عملی و باید به مورد اجرا گذاشته شود و این هدف، میسر نخواهد شد مگر اینکه موعظه و جنبش در کنار هم استفاده شوند.

سید قطب با کنار هم گذاشتن اصطلاحات «موعظه» و «جنبش» به تبلیغ اسلام از طریق «شمشیر» و «کتاب» می‌پردازد و هر دو را لازم و ملزوم یک دیگر قرار می‌دهد. از نظر وی «هر یک از این ابزار؛ یعنی شمشیر و کتاب جایگاه و کاربرد خاص خود را در تاریخ اسلام داشته‌اند؛ شمشیر برای به انقیاد آوردن سرزمین‌های غیر اسلامی و مشرکین داخلی به کار گرفته شده است و کتاب برای به اسلام آوردن مسیحیان و یهودیانی که به زور وادار به گرویدن به اسلام نمی‌شدند.»

قطب در انتقاد از کسانی که جهاد در اسلام را تنها دفاعی می‌دانند، آنها را شرق‌شناسانی (orientalist) می‌داند که می‌خواهند ماهیت و هدف اسلام را تغییر دهند. به نظر وی «چون هدف اسلام، آزادی بشریت است پس نمی‌تواند جنبشی تدافعی و یا جهاد تدافعی قلمداد شود. «وقتی که اسلام اعلام موجودیت کرد، دنیا پر از سیستم‌های مختلف بود، امروز نیز که در عصر جاهلیت به سر می‌بریم سیستم‌های زیادی در دنیا وجود دارند»، پس همان‌طور که در آن زمان اسلام تنها و بهترین گزینه‌ای بود که از سوی خداوند ارائه شد، امروز نیز برای نجات بشریت باید اسلام را اجرا کنیم. از نظر وی کسانی که جهاد را صرفاً برای دفاع از سرزمین اسلام می‌دانند، هدف اسلام را فراموش کرده و در اصل ارزش اسلام را پایین‌تر از سرزمین‌های اسلامی قرار می‌دهند. وی جهاد با نفس را نیز که از سوی عده‌ای بزرگ‌تر از جهاد دفاعی و بعد از آن می‌دانند، مقدم بر جهاد با کفار دانسته و معتقد است که مسلمانان تنها در صورتی قادر خواهند بود با کفار بجنگند که به خلوص نیت و ایمان واقعی رسیده باشند.

از نظر سید قطب، صلح در اسلام زمانی می‌تواند معنا داشته باشد که مردم تنها از خدا اطاعت کنند و مجبور به اطاعت از دیگران نشوند. «صلحی که اسلام می‌خواهد، نسبت به آن معنایی که اکنون در میان دولت‌ها متعارف است، فرق داشته و صلح اسلامی دارای معنای عمیق‌تر و وسیع‌تری خواهد بود و آن معنا عبارت است از: هم‌زیستی و صلح که نام خدا را که عبارت از «عدالت اجتماعی و امنیت عمومی برای



مردم» است، روی کره زمین برقرار سازد، نه صرف خودداری از جنگ، به هر قیمتی که تمام شود... حتی، در حالی که اهریمن ظلم و فساد، بال و پرش را روی مردم گسترده باشد!!!»

در پایان سید قطب با ذکر آیه‌های متعددی از قرآن کریم دلایل جهاد در اسلام را چنین برمی‌شمارد: اول، استقرار حاکمیت خداوند؛ دوم، رسیدگی و مرتب کردن مسائل بشریت با توجه به راهنمایی واقعی که خداوند فراهم کرده است؛ سوم، طرد همه نیروهای شیطانی و سیستم‌های شیطانی از زندگی؛ و چهارم، پایان دادن به حکومت یک انسان و سایرین، چرا که همه انسان‌ها مخلوق خداوند می‌باشند و هیچ کس حق ندارد دیگری را برده خود ساخته و یا آنها را وادار کند که از قوانین وی اطاعت کنند.

#### ۴. گروه‌های نظامی اسلام‌گرا و جهاد

اولین گروهی که آشکارا از جهاد علیه حاکم ظالم استفاده کرد، گروه جهاد اسلامی مصر می‌باشد که یکی از اعضای آن (خالد اسلامبولی) در سال ۱۹۸۱ رئیس جمهور مصر، انور سادات، را ترور کرد. رهبر این گروه، عبدالسلام فرج، مهندس الکترونیک بود که جزوهای به نام «الفریضه الغایبه» (واجب مکتوم) از وی باقی مانده است. وی جهاد را تنها نبرد مقدس لازم در جنگ علیه حاکم ظالم معرفی می‌کند که به زعم وی علما سعی در پنهان کردن آن دارند. «جهاد در راه خدا فریضه‌ای است که توسط علمای مصر به فراموشی سپرده شده است. با این وجود این اشخاص بهتر از هر کس دیگری می‌دانند که تنها راه بازگشت به گذشته باشکوه اسلام و احیای دوباره آن، استفاده از جهاد می‌باشد. در حالی که خداوند بهترین راه را برای خود نشان داده است، ولی مسلمانان هر یک راه خود را رفته و فلسفه مخصوص به خود را در مورد بهترین راه دارا می‌باشند. هیچ شکی وجود ندارد که تنها راه از بین بردن بت‌های این جهان استفاده از شمشیر می‌باشد.»

عبدالسلام فرج با ذکر سؤال بدین مضمون که آیا در سرزمین اسلامی زندگی می‌کنیم؟ به ذکر روایتی از ابوحنیفه می‌پردازد که طبق آن سرزمین اسلامی در صورتی که یکی از شرایط زیر را داشته باشد، سرزمین کفار محسوب می‌شود:

اول اینکه سرزمین اسلام توسط قوانینی غیر از قوانین اسلام اداره شود؛ دوم اینکه در سرزمینی که ساکنان آن مسلمان هستند، امنیت وجود نداشته باشد و سوم اینکه موجودیت سرزمین اسلامی به خطر بیفتد و یا با چالش جدی مواجه شود. در ادامه وی نتیجه می‌گیرد که سرزمین مصر نیز با وجودی که قسمت اعظم ساکنان آن مسلمان هستند، اما چون توسط قوانین غیر اسلامی اداره می‌شود، پس سرزمین کفار به حساب می‌آید.

به اعتقاد فرج، حاکمان کنونی کشورهای اسلامی از دین برگشته و مرتد شده‌اند. آنها در راستای امپریالیسم به کمونیست و یا صهیونیست تبدیل شده‌اند. آنها به هیچ چیزی از اسلام معتقد نیستند. اما اسامی، افتخارات و ادعاهایشان سرشار از اسامی اسلامی می‌باشد. در واقع آنها تنها برای بهتر حکومت کردن از اسامی خداوند استفاده می‌کنند. فرج به تبعیت از ابوحنیفه، مالک و ابن حنبل اعلام می‌دارد که مجازات کسانی که مرتد شده‌اند از مجازات کسانی که از اول کافر شده‌اند، سنگین‌تر است. در نتیجه طبق اجماع عموم علمای اسلامی با مرتدین حتی اگر قادر به حمل اسلحه نیز نباشند، باید جنگید و آنها را از بین برد.

عبدالسلام فرج به نقل از ابن تیمیه، حاکمان امروزی جوامع اسلامی را با مغول‌ها یکی دانسته و معتقد است که همان‌طور که «قانون یاسای مغول» بر خلاف شریعت خداوند بود، قوانین امروزی کشورهایی از قبیل مصر که از غرب وارد شده‌اند، بر خلاف شریعت اسلام می‌باشد. مغول‌ها برای غلبه بر سوریه، به دروغ مدعی شده بودند که مسلمان شده‌اند؛ ادعای حاکمان امروزی کشورهای اسلامی نیز در مسلمان بودن دروغی بیش نیست. همانند حاکمان مغول، هیچ کدام از رهبران کشورهای اسلامی برگزارش شعائر اسلامی و عمل به آنها را بلد نیستند. حاکمان مغول زیر پرچم چنگیزخان می‌جنگیدند و به کفار مقامات بالایی اعطا می‌کردند و این در حالی است که حاکمان کنونی نیز مقامات بالای کشوری را به مسیحیان و یهودیان اعطا می‌کنند و بنابراین باید علیه حاکمان کشورهای اسلامی دست به جهاد زد.

از دیدگاه فرج با وجودی که میدان مبارزه و جهاد امروزمین مسلمانان باید آزادسازی اورشلیم باشد، ولی توجه به نکاتی برای انتخاب میدان مبارزه ضروری می‌باشد:

اول اینکه نبرد با دشمنی که نزدیک‌تر است از نبرد با دشمنی که دورتر است، واجب‌تر می‌باشد؛ دوم اینکه برای رسیدن به این پیروزی‌ها باید مسلمانان خون خود را اهدا کنند و جنگ باید تنها زیر پرچم اسلام و تحت رهبری اسلام باشد و سوم اینکه پایه‌های موجودیت امپریالیسم در سرزمین‌های اسلامی، وجود رهبران فعلی کشورهای اسلامی است. «هیچ تردیدی وجود ندارد که نقطه آغازین ما برای حرکت باید سرنگونی حاکمان فاسد باشد، چرا که تنها در این صورت است که می‌توانیم حاکمیت خداوند را مستقر سازیم.

از نظر فرج در صورتی که یکی از سه شرط زیر وجود داشته باشد، جهاد وظیفه انفرادی همه مسلمانان خواهد بود. اولاً، زمانی که دو ارتش رودرروی یک‌دیگر قرار گیرند، هیچ کس حق ندارد صحنه نبرد را ترک کند و باید ثابت قدم ماند و به نبرد ادامه داد؛ ثانیاً، زمانی که کافران سرزمین اسلامی را مورد تهاجم

قرار دهند، وظیفه تک تک مسلمانان است که با آنها جنگیده و از سرزمین اسلامی اخراج کنند و ثالثاً، زمانی که امام و رهبر مسلمین آنها را دعوت به جهاد کند، وظیفه همه مسلمانان است که به دعوت وی لبیک گویند. «بنابراین زمانی که جهاد وظیفه همه مسلمانان است دیگر لزومی ندارد که از والدین خود اجازه بگیرند و همان طور که علمای ما اعلام کرده‌اند، در چنین وضعیتی جهاد فریضه‌ای مثل نماز و روزه خواهد بود.» وی با ذکر اینکه اسلام به زور شمشیر گسترش یافته، جهاد دفاعی را قبول نمی‌کند و اعلام می‌دارد که جهاد در اسلام تا روز قیامت ادامه خواهد داشت و هیچ وقت قطع نمی‌شود. «در صورتی که مسلمانان این فریضه را به فراموشی بسپارند، روز به روز ضعیف‌تر خواهند شد و در نتیجه نمی‌توانند به فریضه خود عمل کنند.»

با وجودی که جزوه عبدالسلام فرج برنامه‌ای عملی برای استقرار حکومت اسلامی ارائه می‌داد و در جای جای اثر خود از ابن تیمیه نقل قول می‌کند، اما تقریباً تمام ناظران مصر مشروعیت استفاده وی از فتواهای ابن تیمیه را قبول نکردند. از نظر آنها عبدالسلام فرج که شیخ کوشک او را «یک متفکر تازه به دوران رسیده» می‌نامید، هیچ اطلاعی از ماهیت سخنانی که از ابن تیمیه نقل می‌کرد، نداشته است. آنها بر این باور بوده‌اند که متن‌های استفاده شده توسط فرج «آن قدر معتبر نیستند که بتوان بر اساس آنها جامعه یا حکومت مصر معاصر را توصیف کرد.» به هر حال واجب مکتوم، مشروعیت‌های لازم را برای گروه‌های نظامی منطقه فراهم کرد. از نظر این گروه‌ها دولت‌های منطقه اسلامی نیستند، چرا که قوانین آنها را ترکیبی از قوانین اسلامی و قوانین اروپایی می‌دانستند.

یکی از حوادثی که تأثیر زیادی در رادیکال‌تر شدن جهاد داشته است، اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ بود. این حادثه باعث شد تا علمای اسلامی علیه شوروی اعلام جهاد کرده و آن را به منزله حمله به دارالاسلام در نظر گیرند. در نتیجه چنین تفسیری آنها قادر شدند که طبق شریعت اسلامی علیه اشغال اعلام جهاد دفاعی نمایند که در این صورت وظیفه همه مسلمانان شرکت در آن می‌باشد. در واقع جنگ در افغانستان، هم دولت‌ها (از جمله عربستان سعودی) و هم گروه‌های منفرد را به سوی تمرکز مشروعیت‌های مذهبی جنگ رهنمون ساخت، تا بدین وسیله بتوانند به راحتی از مسلمانان داوطلب برای اخراج شوروی‌ها حمایت به عمل آورند.

عبدالله عزام از جمله افرادی بود که بلافاصله بعد از حمله شوروی، تدریس در دانشگاه ملک عبدالعزیز عربستان را رها کرده و برای کمک و آموزش به مجاهدین به پاکستان مهاجرت کرد. وی در سال ۱۹۸۵ به کمک سازمان‌های هلال احمر کویت و عربستان سعودی، سازمان «مکتب الخدمت للمجاهدین

العرب» (Mak) را با همکاری اسامه بن لادن و برای سازمان دهی کمک‌های انسان دوستانه به مجاهدین افغانی تأسیس کرد. این سازمان سالانه حدود ۶۰۰ میلیون دلار برای کمک به مقاومت افغان‌ها دریافت می‌کرد. عزام رهبر و موعظه‌گر کاریزماتیک و اصلی‌ترین ایدئولوگ «عرب - افغان‌ها» و استاد اسامه بن لادن در دانشگاه بود. وی متفکری به معنای واقعی کلمه مثل قطب، مودودی و یا البناء نبود، بلکه سخنرانی چیره‌دست بود که از ابن تیمیه، قرآن و حدیث نقل قول می‌کرد، اما راجع به فلسطین و افغانستان صحبت می‌کرد.

عبدالله عزام در سال ۱۹۴۱ در جنین متولد شد. بعد از اتمام تحصیلاتش به اردن و سپس سوریه رفته و از دانشگاه دمشق دکترای حقوق اسلامی گرفت. در اواخر دهه ۱۹۶۰ به مصر رفته و در دانشگاه الازهر تحصیلات تکمیلی خود را به پایان رساند و در سال ۱۹۷۳ به عربستان سعودی رفته و در دانشگاه جدید التأسیس جده به تدریس مشغول شد. عزام جزء اولین اشخاصی است که برای شرکت در جهاد علیه شوروی و برای اشاعه افکار خود به افغانستان رفت. وی پس از رسیدن به پاکستان ابتدا در دانشگاه اسلام آباد به تدریس پرداخت، اما خیلی زود آن جا را رها کرده و برای کمک به مجاهدین افغانی راهی پیشاور شد. در طول فعالیت‌هایش به این نتیجه می‌رسد که تنها راه موفقیت در استقرار جامعه اسلامی، جهاد علیه دشمنان اسلام است. عزام به یکی از رهبران برجسته جهاد تبدیل شد و کتاب‌های متعددی در این زمینه نوشت که در آنها عقاید و جهان‌بینی خود را درباره جهاد و آینده اسلام شرح می‌دهد. وی در بیست و چهارم نوامبر ۱۹۸۹ به همراه دو پسرش و در راه رفتن به نماز جمعه در پیشاور پاکستان ترور شد. فراخوانی مسلمانان جهان به جهاد در افغانستان و اعلام اینکه جهاد وظیفه فردی همه مسلمانان است، موضوع اصلی دو کتاب مهم عبدالله عزام به نام‌های دفاع از سرزمین‌های اسلامی و الحاق به کاروان می‌باشد. وی دلایل جهاد را در شانزده بند ذکر می‌کند:

۱. جلوگیری از تسلط کافران بر مسلمانان؛

۲. کمبود مسلمانانی که جان خود را در راه اسلام فدا می‌کنند؛

۳. ترس از آتش جهنم؛

۴. عمل به فریضه جهاد و پاسخ به دعوت خداوند؛

۵. ادامه دادن راه سلف صالح؛

۶. استقرار جامعه‌ای اسلامی؛

۷. محافظت از مستضعفین روی زمین؛

۸. شهید شدن و کسب مقام والا در بهشت؛
۹. جهاد سپری در مقابل امت است و از بی حرمت شدن آنها جلوگیری می کند؛
۱۰. حفاظت از عزت امت و نقش بر آب کردن توطئه های دشمن؛
۱۱. حفاظت از سرزمین اسلام و جلوگیری از فاسد شدن آن؛
۱۲. ایجاد امنیت برای مکان های مقدس مسلمانان؛
۱۳. حفاظت از امت در مقابل شکنجه و آوارگی؛
۱۴. سعادت امت و افزایش ثروت آنها؛
۱۵. جهاد اوج همه چیز در اسلام است؛
۱۶. جهاد بهترین شکل عبادت در دین اسلام است و مسلمانان به وسیله آن می توانند به بالاترین درجات برسند.

عبدالله عزام به نقل از ابن تیمیه اولین وظیفه مسلمانان بعد از ایمان را جهاد و دفاع از سرزمین های اسلامی می داند. به نظر وی این فریضه مهم ترین وظیفه ای است که در عصر حاضر توسط مسلمانان به دست فراموشی سپرده شده است و علت اصلی وضعیت فلاکت بار مسلمانان، عمل نکردن به جهاد می باشد. از نظر وی جهاد علیه کفار دو نوع می باشد: جهاد تهاجمی زمانی است که دشمن از سرزمین خود دست به حمله زند. در چنین حالتی بر مسلمانان واجب کفایی است که در این جهاد شرکت کنند و وظیفه اصلی متوجه امام مسلمین است که ارتشی تدارک دیده و به جنگ آنها بفرستد و آنها را مجبور به پرداخت جزیه کند، در غیر این صورت این امام است که مرتکب گناه شده است. نوع دوم جهاد تدافعی می باشد که در آن بر همه مسلمانان، واجب عینی (وظیفه انفرادی همه مسلمانان) است که در جهاد شرکت کنند و کفار را از سرزمین اسلام خارج سازند. این نوع جهاد مهم ترین وظیفه مسلمانان بوده و تحت شرایط زیر الزامی می شود:

اول، اگر کفار وارد سرزمین اسلام شده باشند؛ دوم، اگر خطوط نیروها در میدان نبرد رودرروی یک دیگر قرار گرفته و به هم دیگر نزدیک شوند؛ سوم، زمانی که امام امت دعوت کند آنها باید به فتوای وی پاسخ داده و اطاعت کنند؛ و چهارم، اگر کفار گروهی از مسلمانان را دستگیر کرده و زندانی کنند.

عزام به نقل از ابن تیمیه خاطرنشان می کند که اگر دشمن وارد سرزمین های اسلامی شود بر مسلمانان واجب عینی است که در جهاد علیه دشمنان شرکت کنند. این وظیفه در وهله اول متوجه نزدیک ترین فرد به صحنه نبرد است و بعد از وی به نفرات بعد و به همین ترتیب تا آخرین نفر از مسلمانان جهان منتقل

می‌شود. در چنین شرایطی اجازه گرفتن از والدین و یا دیگران برای شرکت در جهاد ضرورتی ندارد. به فراموشی سپردن جهاد شبیه ترک نماز و روزه و شاید هم بدتر از آنها باشد و ابن رشد می‌فرماید: «مسلماً زمانی که جهاد واجب عینی شد، دقیقاً عین حج واجب می‌شود».

عبدالله عزام روایت معروفی را که از سوی علمای شیعه نیز مورد تأیید است و مدعی است که جهاد با نفس بزرگ‌تر از جهاد با دشمن است را رد کرده و معتقد است که این حدیث جعلی می‌باشد و هیچ پایه معتبری ندارد. به نظر وی اگر جامعه اسلامی در جهاد برای آزادسازی سرزمین‌های اسلامی شرکت نکند و حتی اگر یک قطعه از این سرزمین نیز دست دشمن باقی بماند، این جامعه گناهکار خواهد بود. به نظر وی در نبرد با دشمنان اسلامی باید اختلافات کوچک داخلی کنار گذاشته شوند و به دشمن و مشکل اصلی پرداخته شود.

اندیشه‌های عبدالله عزام در تئوری‌پردازی برای سازمان‌های جهادی جدید نقش بسزایی داشته است. نوشته‌های او تبدیل به مانیفستی برای جنگ‌جویان مسلمانی شد که می‌خواهند جهاد جهانی علیه غرب به راه انداخته و «دولت‌های دست‌نشانده» (Poppet government) خاورمیانه را براندازند. علاوه بر این عبدالله عزام که از او به عنوان طراح و ایدئولوگ اصلی القاعده نیز یاد می‌شود، متفکری است که بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری دیدگاه‌های بن لادن داشته است و برای سال‌ها راهنمای فکری بن لادن بوده است.

مروری بر بحث‌های ذکر شده نشان می‌دهد که اعمال و اندیشه‌های عبدالله عزام ثمرات مهمی را برای گروه‌های جهادی اسلامی به ارمغان آورده است: اول اینکه، سازمانی بین‌المللی به منظور یارگیری از میان داوطلبانی از سراسر دنیای اسلام برای جهاد در افغانستان به وجود آمد؛ دوم اینکه، شبکه بین‌المللی سلول‌های ترور به وجود آمد که توسط جنبش‌های رادیکال اسلامی سراسر دنیا حمایت می‌شدند و سوم اینکه، پیروزی مجاهدین در افغانستان هاله‌ای از شجاعت در اطراف جنگ‌جویان مسلمان به وجود آورد که دارای تجربیات گران‌بهایی بودند. این جنگ‌جویان در همه نبردهای بعدی اسلام‌گراهای رادیکال و دشمنانشان، به منزله پیش‌آهنگ (Vanguard) عمل می‌کردند.

## ۵. القاعده و جهاد بین‌المللی

قبل از حملات ۱۱ سپتامبر، اسامه بن لادن اهداف، علل نارضایتی‌ها و تاکتیک‌های شبکه بین‌المللی القاعده را به طور مبسوطی، در اعلامیه‌ها و مصاحبه‌های مختلفی اعلام کرده بود. مروری بر این اعلامیه‌ها نشان می‌دهد که ایدئولوژی القاعده بیشتر از آن که مذهبی باشد، سیاسی است. هم صدا با تئوری

هانتینگتون تحت عنوان «برخورد تمدن‌ها»، بن لادن نیز ویژگی‌های جنگ خود را «جنگ صلیبی آمریکا علیه ملل اسلامی» نام‌گذاری کرد و تأکید کرد که به اعتقاد وی درگیری بین جهان اسلام و آمریکا و متحدانش می‌باشد. از نظر وی جهان اسلام باید به خودباوری و اتحاد برسد و مسلمانان باید از خود دفاع کنند. در مورد سیاست‌های داخلی نیز به مسلمانان توصیه می‌کند که به دنبال رهبری باشند که از سویی آنها را متحد کرده و از سوی دیگر به دنبال استقرار خلافت باشد.

دو اعلامیه جهاد علیه آمریکا وجود دارد که هسته مرکزی فلسفه اسامه بن لادن را تشکیل می‌دهند. اولین اعلامیه در ۲۶ آگوست ۱۹۹۶ و تحت عنوان «اعلامیه جهادی علیه آمریکا که سرزمین دو مکان مقدس را اشغال کرده است»، صادر شد. در این اعلامیه بن لادن با برشمردن مشکلات جهان اسلام معتقد است که رژیم عربستان سعودی به دو دلیل مشروعیت خود را از دست داده است: اول اینکه شریعت اسلامی را کنار گذاشته است و دوم اینکه به نیروهای خارجی؛ یعنی صلیبی‌های آمریکایی اجازه داده است تا کشور را اشغال کنند. بن لادن نیز همانند عزام معتقد است که برای نبرد با دشمن خارجی باید اختلافات داخلی کنار گذاشته شوند. از نظر وی آمریکا دو شهر مقدس مکه و مدینه را اشغال کرده است و وظیفه همه مسلمانان جهان است که «علیه کفار جنگیده و آنها را از شبه جزیره عربستان اخراج کنند». بن لادن هم‌نوا با ابن تیمیه اولین وظیفه اصلی مسلمانان بعد از ایمان آوردن را جهاد می‌داند. وی جهاد را تهاجمی و برای تثبیت حاکمیت خداوند بر روی زمین دانسته و آن را جنگ مقدسی می‌داند که مشروعیت دارد؛ «اگر بیش از یک وظیفه برای انجام دادن باشد، پس باید با اهمیت‌ترین آنها در اولویت قرار گیرد. بعد از ایمان واقعی وظیفه با اهمیت‌تری از بیرون راندن دشمن آمریکایی از سرزمین مقدس نمی‌باشد. هیچ اولویت دیگری، به غیر از ایمان، نباید قبل از آن در نظر گرفته شود و هیچ شرطی برای این وظیفه وجود ندارد... اگر امکان بیرون راندن دشمن به غیر از جنبش‌های گروهی مسلمانان نباشد، پس وظیفه مسلمانان است که اختلافات ناچیز بین خودشان را کنار بگذارند، ابن تیمیه نیز این مسئله را توضیح می‌دهد و تأکید می‌کند که در مقابل تهدید اصلی باید اختلافات جزئی کنار گذاشته شوند».

دومین فتوا در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸ و تحت عنوان «جبهه جهانی اسلامی برای جهاد علیه یهودیان و نصرانیان» صادر شد. در این اعلامیه که وی به همراه گروه‌های تندرویی از مصر، پاکستان و بنگلادش هم‌صدا شده و جبهه‌ای تشکیل داده‌اند، بر جنگ علیه آمریکایی‌ها و متحدانشان که به زعم آنها علیه خداوند، پیامبرش و مسلمانان اعلام جنگ کرده‌اند، تأکید می‌کنند. طبق این فتوا جرایم و گناهان ایالات متحده در سه حوزه قابل تفکیک است که به نظر بن لادن سه حقیقت مسلمی است که هیچ کس

نمی‌تواند آنها را انکار کند: اول اینکه سالیان متمادی است که ایالات متحده مقدس‌ترین سرزمین‌های اسلام، یعنی شبه جزیره عربستان را اشغال کرده است و هنوز هم به اشغال خود ادامه می‌دهد. در این مدت ثروت این سرزمین را به یغما برده، حاکمانش را کنترل می‌کند و مردمانش را تحقیر می‌کند؛ دوم اینکه ایالات متحده تحریم علیه مردم عراق را تحمیل کرده است که بالغ بر یک میلیون نفر کشته شده‌اند؛ سوم اینکه هدف اصلی ایالات متحده حمایت از دولت یهودی و منحرف کردن افکار عمومی از اشغال اورشلیم و قتل عام مسلمانان آن جا می‌باشد. بنابراین تنها پاسخ مناسبی که مسلمانان می‌توانند به این جنایات بدهند، جهاد دفاعی می‌باشد که واجب عینی بوده و وظیفه تک تک مسلمانان می‌باشد.

اسامه بن لادن در مورد اعلام جهاد علیه نصرانیان و یهودیان، به ویژه آمریکایی‌ها به خبرنگار شبکه الجزیره چنین می‌گوید:

مسلمانانی که می‌گویند اکنون زمان جهاد نیست، سخت در اشتباهند. مدت زمان طولانی است که امت مسلمان جهاد را به فراموشی سپرده‌اند... اما خداوند دوباره شانس جهاد را در افغانستان، چین و بوسنی و هرزگوین ارزانی داشت و وظیفه ماست که علیه دشمنان اسلام و به ویژه دشمن خارجی، یعنی اتحاد نصرانی - یهودی اعلام جهاد کنیم. جهاد در افغانستان ضعیف بودن ابرقدرت‌ها را ثابت کرد. آمریکا از روسیه نیز ضعیف‌تر است و برادران ما که در سومالی می‌جنگند، ضعیف و ترسو بودن سربازان آمریکایی را گواهی می‌دهند. وقتی که هشت نفر از آنها کشته می‌شوند، در تاریکی شب عقب نشینی کرده و بدون اینکه به پشت سر خود نگاه کنند، از آن جا خارج می‌شوند.

در واقع وی اهداف خود را بیداری ملت مسلمان و آزادی سرزمین‌های اسلامی، جنگیدن در راه خدا و پیاده کردن شریعت خداوند می‌داند، چرا که معتقد است سخن خداوند بالاترین سخنان می‌باشد.

ایمن الظواهری رهبر جهاد اسلامی مصر و نفر دوم سازمان القاعده که یکی از امضا کنندگان اعلامیه ۱۹۹۸ می‌باشد، هدف جنبش بنیادگرایی را سرنگونی دولت و استقرار حاکمیت خداوند می‌داند. از نظر وی درگیری با اتحاد یهودی آمریکایی، غیر قابل اجتناب بوده و آن را سرنوشت و وظیفه خود می‌داند. الظواهری در مورد پیش‌گامی در توقف عملیات نظامی با ذکر دو روایت به این سخن می‌رسد که مرگ بهتر از عقب نشینی است. وی با یاد کردن از سید قطب به منزله برجسته‌ترین تئوری پرداز جنبش‌های بنیادگرا از زبان وی چنین نقل می‌کند: «برادر، به سمت جلو حرکت کن. سرت را به راست یا چپ نچرخان و تنها به بهشت نگاه کن.» در ادامه وی به انتقادهای بعضی از اعضای سازمان در رابطه با ادامه



عملیات‌های نظامی پاسخ داده و اظهار می‌دارد که با مراجعه به تفسیرهای رایج از شریعت، برای او مسجل شده که سخن خداوند بیشتر از علاقه این افراد برایش عزیز است.

## ۶. دلایل شرعی القاعده برای حملات ۱۱ سپتامبر

سازمان القاعده در ۲۴ آوریل ۲۰۰۲ اعلامیه‌ای درباره «حکم قهرمانان و مشروعیت عملیات‌های ایشان در نیویورک و واشنگتن» صادر کرد که در آن به توضیح دلایل شرعی حملات ۱۱ سپتامبر پرداخته است. این اعلامیه از خداوند به سبب موفقیت گروهی از جوانان با ایمان در پایان دادن عملیات تشکر کرده و آن را نشانه‌ای از عظمت و برتری خداوند می‌داند؛ خدایی که باعث شد تا اینها خون صلیبیون را بنوشند، چرا که آنها «دهه‌ها و دهه‌ها» خون اینها را به شیشه کشیده بودند. «جوانانی که دست به این عملیات زدند، به سبب ثروت زمینی، شهرت و علائق زودگذر این کارها را انجام نداده‌اند، بلکه در دفاع از مذهب خداوند متعال و مسلمانان در مقابل دستان آمریکایی که به وسیله‌ای سعی در شکنجه کردن و تسلط بر اینان است، جان خود را قربانی کرده‌اند.»

سازمان القاعده در جواب به این شبهه که شاید صدور اعلامیه منجر به محکوم کردن مجاهدین شود و بهانه‌ای به دست دشمنان دهد تا آنها را تحت تعقیب قرار دهد، چنین پاسخ می‌دهد:

ما می‌گوییم که دشمن مستبد هیچ مدرک و مشروعیت دهنده‌ای برای ادامه جنگ خود علیه اسلام و مسلمانان که از دهه‌ها قبل شروع کرده است، ندارد. مدارک آنها برای قتل عام مردم فلسطین برای بیش از پنجاه سال چه بوده است؟ کدامین احکام، کشتار مردم عراق را که تا به حال در تاریخ سابقه نداشته است، توجیه می‌کند؟ چه چیزی کشتار مسلمانان بوسنی و هرزگوین را مشروع اعلام می‌کند و به صرب‌ها اجازه می‌دهد تا به نسل کشی مردم، بپردازند؟ گناه مردم کشمیر چیست؟ و کدامین احکام به «بندگان گاو» (Servants of Cow) اجازه می‌دهد تا به مدت بیش از پنجاه سال خون آنها را بریزد؟ گناه مردم چچن، افغانستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی چه بوده است که صلیبیون مستبد شوروی را نسبت به نابودی و آوارگی آنها متقاعد کرده است؟ روزی که آمریکا مردم افغانستان را می‌کشت و مسلمانان را به بند می‌کشید چه توجیه‌هایی را ارائه کرد؟ قبل از حمله و تحت پوشش سازمان ملل جبهه‌ای علیه آن به وجود آورد. در مورد مسلمانان تیمور شرقی نیز دست به کاری مشابه زد. علاوه بر این تحت پوشش سازمان ملل، وارد سومالی شد، دست به کشتار زد و سرزمین‌های اسلامی آن جا را تحت مالکیت خود درآورد... باید اعلام کنیم که مردم مسلمان که جبهه صلیبی - یهودی، در پی نابود کردن آنهاست، هیچ

گناهی غیر از این ندارند که می‌گویند «خداوند سرور ماست». اتحاد نصرانی - یهودی، به هیچ حکمی برای جنگ علیه مسلمانان و ادامه آن، نیاز ندارند.

سازمان القاعده، آمریکا را سرزمین جنگ دانسته و دلیل آن را حمایت از یهودیان برای کشتار مردم فلسطین اعلام می‌کند. «آمریکا آن زمانی سرزمین جنگ شد که به مردم عراق، سودان و افغانستان حمله کرد. این کشور در هر مکانی و دهه‌ها مسلمانان را تحت فشار قرار داده است و به طور آشکاری دشمنان آنها را علیه آنها حمایت می‌کند.»

در این اعلامیه در دو مورد درباره ممنوعیت کشتن شهروندان بحث می‌شود: اول اینکه، معتقد است کسانی که در حوادث ۱۱ سپتامبر بی‌گناه کشته شدند، با توجه به روایتی از پیامبر می‌توان آن را توجیه کرد. دوم اینکه، القاعده معتقد است که کشتن غیر نظامیان به طور کامل ممنوع نیست، بلکه شرایطی وجود دارند که تحت آن شرایط کشتن شهروندان مجاز می‌باشد. در نتیجه به بحث‌های کلامی پرداخته و توجیهی شرعی برای کشتن شهروندان مهیا می‌کند. از نظر القاعده تنها وجود یکی از شرایط زیر کشتن شهروندان غیر نظامی را مشروع می‌کند:

۱. مقابله به مثل؛ القاعده برای اثبات ادعای خود آیه ۱۹۴ سوره بقره را ذکر می‌کند «اگر کسی به شما حمله کرد، شما نیز به او حمله کنید و با روشی مشابه.» بنابراین اگر دشمن تاکتیکی را به کار برد که در اسلام ممنوع شده است، این تاکتیک‌ها برای مسلمانان نیز شرعی می‌شود. در ادامه برای متقاعد کردن خواننده به درگیری فلسطین اشاره می‌کند.

۲. ناتوانی در تمایزگذاری بین شهروندان و جنگ‌جویان؛ هنگام حمله به دشمن در قلعه نظامی، تمایز بین جنگ‌جویان و مردم عادی دشوار است، به ویژه اگر جنگ‌جویان در میان مردم عادی پنهان شده باشند.

۳. مشارکت شهروندان در عمل، حرف یا ذهن؛ در شرع اسلام، مشروعیت هدف جنگی توسط توانایی آن هدف در جنگ علیه مسلمانان تعیین می‌شود. در نتیجه، سربازان، رهبران، حمایت‌کنندگان و شهروندان عادی نیز در این حیطة قرار می‌گیرند.

۴. ضرورت جنگ؛ از نظر القاعده، مرکز تجارت جهانی، دژ دشمن بود که به طور مستقیم علیه دشمنان اعلام جنگ کرده بود.

۵. تسلیحات سنگین؛ القاعده با آوردن روایتی از دوران پیامبر در استفاده از منجنیق برای حمله به دشمن در حالی که با جمعیت عادی قاطی شده بودند، مشروعیت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و حمله با هواپیما به برج‌ها را توجیه می‌کند.

۶. سپرهای انسانی؛ القاعده معتقد است که اگر دشمن از زنان، بچه‌ها و سایر گروه‌ها برای محافظت از خود استفاده کند، حمله به آنها مجاز می‌باشد.

۷. پیمان شکنی؛ آخرین شرط زمانی مهیا می‌شود که دشمن پیمان خود را بشکند.

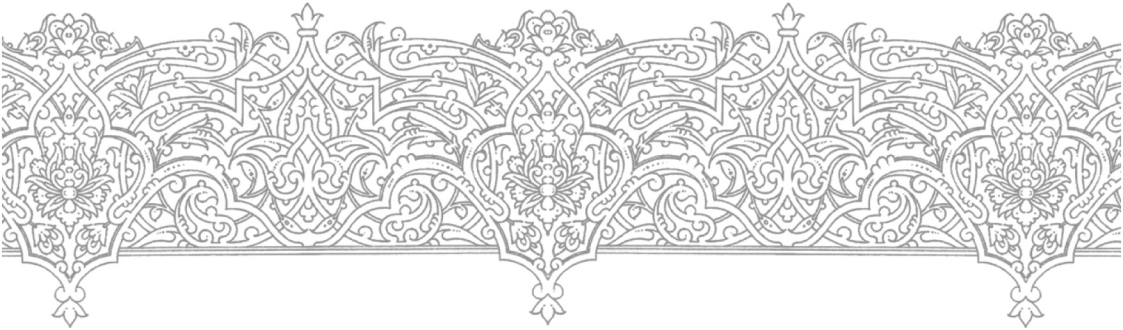
سازمان القاعده در مورد کشته شدن مسلمانان شاغل در برج‌های دوقلو نیز دلایل شرعی می‌آورد. اول اینکه، اگر شرایط انجام عملی اضطراری باشد، آن عمل مجاز شمرده می‌شود، پس باید به شرایط انجام آن عمل توجه کرد. دوم اینکه، تصور غالب بر این بوده است که تنها کافران آن‌جا حضور دارند و در واقع تنها آنها مورد هدف بوده‌اند. بنابراین با توجه به اینکه تصور غالب، منطقی به نظر می‌رسد، پس می‌تواند توجیهی برای چنین عملی باشد. سوم اینکه، امروزه کمتر کشوری وجود دارد که مسلمان‌ها در آن‌جا نباشند. چهارم اینکه، پرداخت جزیه برای کشته شدگان مسلمانان رویه‌ای معمول است که در زمان پیامبر نیز بوده است و آخر اینکه، مسلمانانی که کافران را کمک و همراهی می‌کنند باید هدایت شوند.

اعلامیه ۲۴ آوریل روش‌های رایج انجام وظایف مذهبی را زیر سؤال برد. در نتیجه مشروعیت روش‌های غیر خشونت‌آمیز را به طور بنیادین، مورد سؤال قرار داد. این بیانیه به سه بحث مهم دامن زد: اول، روش‌های غیر خشونت‌آمیز مقابله با ایالات متحده مورد تردید قرار گرفتند، بنابراین سازش مذهبی نمی‌توانست معقول باشد؛ دوم، ایالات متحده جنگی علیه اسلام به راه انداخته است. بنابراین خشونت، جهاد دفاعی بوده و وظیفه همه مسلمانان است و سوم، هیچ شرطی در مورد ممنوعیت کشتن شهروندان در اسلام وجود ندارد. در واقع، شهروندان را تحت شرایط خاصی که وضعیت فعلی دارا می‌باشد، می‌توان مورد هدف قرار داد.

در واقع القاعده بر این باور است که استفاده از خشونت، حاکمان بت پرست جوامع را از بین برده و همانند حضرت محمدصلی الله علیه وآله که عصر جدیدی از روشنایی و عدالت را بعد از فتح مکه برای بشریت به ارمغان آورد، القاعده نیز مردم را از تاریکی و جاهلیت نجات داده و بسوی نور هدایت خواهد کرد. هدف القاعده ایجاد دولتی است که بشریت را از پرتگاه سقوط که به علت طرد ارزش‌های اسلامی اتفاق افتاده است، بیرون بکشد و این میسر نمی‌شود مگر با استفاده از ارزش‌های اسلامی در سراسر جامعه. در نتیجه استفاده از خشونت نیز جزئی از جنگ مقدس بوده و چون برای نجات بشریت است، پس مشروعیت دارد. در پایان لازم به ذکر است که هر چند جهاد از سوی بن لادن به صورت بد ارائه شده است، اما این بدان معنا نیست که جهاد در اسلام جایگاه جدی ندارد و همان‌طور که در ابتدای مقاله ذکر شد از نظر اسلام کل حیات انسان مستلزم نوعی جهاد است و بی‌گمان عمل به همه عبادات نوعی جهاد محسوب می‌شود.



المجمع الدولي للأمة الواحدة  
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH  
اتحاديه بين المللى امت واحده



واحد فرهنگى و آموزش  
اتحاديه بين المللى امّت واحده  
با همکارى مجله الكترونيكى اخوت  
[www.unified-ummah.com](http://www.unified-ummah.com)  
[www.okhowah.com](http://www.okhowah.com)